



محسن عباس زاده
استادیار علوم سیاسی دانشگاه مازندران

وضعیت اضطراری دائمی

چالش دموکراسی آمریکایی: هژمونی نولیبرال و شبیح پوپولیسم ظهور جنبش پوپولیستی و چالش دموکراسی

ای خلاف زمانه درصدد برمی آید تا با استفاده از چهره ی انتقادی مارکس (و نه تئوری مارکسیستی) علیه نظام سرمایه داری، شکاف میان ایده آل‌ها و واقعیت‌ها را در لیبرال دموکراسی پیروز متذکر گردد. برای او مارکس به منزله ی «شبیح» یا «دیگری» لیبرال دموکراسی سرمایه-دارانه است، شبیحی که احضار می شود تا ناتوانی این واقعیت زنده (نظم لیبرال) را از تحقق وعده هایش برملا کند؛ شواهد او مصائب «نظم نوین جهانی» موجود بود؛ بیکاری، طرد و حذف برخی شهروندان، جنگ اقتصادی جهانی، بازار آزاد افسارگسیخته، صنایع تسلیحاتی، سلاح اتمی، منازعات قومی، مافیای مواد مخدر و حقوق بین الملل کنونی. (۱)

این در صحنه ای است که، چنانکه رونالد اینگلهارت تاکید می کند،

فرانسیس فوکویاما با توسل به خوانش کوژواز ایده هگلی «سائقه ی انسان برای بازشناسی ارج خویش» (به مثابه نیروی محرکه یا روح تاریخ)، موج گسترش لیبرال دموکراسی در جهان را گواهی بر «پایان تاریخ» (به معنای پایان روند تکامل ایدئولوژیکی بشر) قلمداد کرد. اگرچه منظور وی از پایان تاریخ، پایان کشاکش‌ها و مشکلات بشر نبود بلکه به عدم ظرفیت ایده های رقیب لیبرال دموکراسی برای جهان شمول شدن اشاره می کرد، بدیهی است لیبرال دموکراسی نیز مانند هر نظمی در معرض چالش‌های ناشی از شکاف میان ایده آل‌های بالقوه و واقعیت‌های بالفعل قرار دارد.

بر اساس چنین بینشی، اندکی پس از طرح ایده فوکویاما، ژاک دریدا در کتاب اشباح مارکس با موضع گیری

دموکراسی لیبرال علیرغم بازنمایی به عنوان الگوی کارآمد حکمرانی از پی دستاوردهای عملی و ماندگاری تاریخی، واجد معضلاتی است که آن را آستان ظهور جنبش‌های پوپولیستی ساخته است. در این رابطه، از آنجا که تجربه دموکراسی لیبرال در آمریکا یکی از بارزترین مصادیق این الگوست، مطالعه و ارزیابی چالش‌های آن در کنار اهمیتی که از منظر مطالعات آمریکا شناسی دارد، به نوبه ی خود می تواند پرتوی بر مشکله ی عام دموکراسی‌های کنونی نیز بیفکند که در ادامه به آن پرداخته می شود.

□ خیال پایان تاریخ

با فروپاشی کمونیسم، لیبرال دموکراسی به یگانه ایدئولوژی مسلط بدل گشت. به همین اعتبار،

با ظهور "شهروند" رهایی یافته" (مطلع، مستقل و خودآگاه تر) در اثر تحرک شناختی برآمده از محیط اطلاعاتی - ارتباطاتی جدید، عدم پذیرش «سلطه طبیعی» نخبگان به فرهنگ رایج جامعه بدل گشت. در عین حال، در اثر افزایش تغییر تمرکز رسانه ای از امور سیاسی جدی به امور عامه پسند در بازار رقابتی عصر ارتباطات، همزمان فرهنگ سیاسیِ موجد و مستعد پیام های پوپولیستی نیز برجسته گردید. در چنین بستری، پدیده هایی همچون رکود اقتصادی و افشا پرونده های فساد سیستماتیک، در نظام ادراکی جامعه به منزله محصول اتخاذ سیاست غیرصادقانه و ناپاک نخبگان موجود چارچوب بندی می شود و با فراگیر شدن احساس عمومی راجع به عدم پاسخگویی نظام سیاسی (تشکیلات موجود اعم از دولت و احزاب)، اعتبار نهادهای دموکراسی لیبرال به مثابه نماینده ی مردم مورد تردید جدی قرار می گیرد. (2)

□ مصائب نظم نولیبرال و ظهور پوپولیسم

مجموعه چالش ها و تحولات سیاسی - اقتصادی - اجتماعی پیش گفته باعث شده است که یکی از جدی ترین مخاطرات امروز لیبرال دموکراسی در مفهوم عام، و دموکراسی آمریکایی در مفهوم خاص، نه از ناحیه بیرون

(هماوردطلبی ایدئولوژی های رقیب) بلکه از ناحیه درون (ظهور جنبش های پوپولیستی) باشد. (3) جدی بودن این مخاطره زمانی بهتر درک می شود که در نظر داشته باشیم در متن تحولات معاصر، پوپولیسم در واقع واکنشی تناوبی و تکراری به لیبرالیسم بوده است (4) به بیان دیگر، واکنشی به از دست رفتن گسترده اعتماد به سیاست ها، احزاب و نهادهای جریان اصلی (mainstream) که ناآشنا، فاسد و علاقه مند به پروژه هایی اند که مطلوب برخی از گروهها به هزینه ی به تعبیر پوپولیست ها «مردم واقعی» است. در مقابل، پوپولیسم مدعی پاسخگویی به موضوعاتِ رها شده به واسطه نابسامانی های ناشی از نئولیبرالیسم / جهان گرایی است. در این معنا، اساسا پوپولیسم خود را در برابر لیبرالیسم متجلی در بازار آزاد، در جایجایی های آزاد مردم یا برخی از اوقات در خود دموکراسی نمایندگی قرار می دهد. چنانکه در تجربه پوپولیسم راست در آمریکا و برآمدن ترامپ مشاهده گردید، پوپولیست ها منتقد روش هایی اند که در آنها رقابت بین المللی باعث از بین رفتن مشاغل شده است؛ بعلاوه، بر نقش فناوریهای جدید در ایجاد بیکاری یا کار کاذب اشاره می کنند. چه اینکه، در طول نسل گذشته، تا اندازه ای ناشی از توسعه سریع چین و تا اندازه ای به واسطه یک گسست دیجیتالی

عمیق، مشاغل تولیدی در سراسر غرب و بالطبع آمریکا کاهش یافته اند. در این معنا، خشم پوپولیستی به واسطه شرکت های بزرگی برانگیخته می شود که مواد اندکی تولید می کنند، افراد محدودی را به کار می گیرند و مالیات اندکی می پردازند. این در کنار بازارهای بسیار سیال به ویژه در حوزه امور مالی است که غیرقابل کنترل به نظرمی رسند؛ در نتیجه، احساس نابرابری در سطح گسترده ای فراگیر می شود به گونه ای که ارزیابی اکثر افراد خارج از طبقه بسیار ثروتمند این است که در وضعیت بدتری نسبت به ده یا 20 سال گذشته خود قرار دارند. (5) این وضعیت، که افراد در آن احساس ناتوانی و به حال خود رها شدن می کنند، محمل مناسبی برای جوهره ی پوپولیسم است: «قطبی کردن» جامعه سیاسی (عامه ی مردم در برابر نخبگان) که معمولا حول تفسیرهایی بزرگ نمایی شده و انحرافی از واقعیت در جهت بازی با کلیشه های فرهنگی عامه مردم بنا می شود. شکاف بین "مردم واقعی" (آمریکایی متوسط سفیدپوست) و "غیر مردم" (نخبگان و اشرینگتن، متخصصان، اقلیت ها، ماجران و ...) به شدت برجسته می شود و عملا جامعه به دو بلوک متضاد تقسیم می-گردد. در این فضا، ترس از دیگران، در راستای ایجاد یک سیاست قدرتمند و افراطی، مورد دستکاری و بهره برداری قرار می-



خاص، سایه خواهد افکند چراکه پوپولیسم پاسخی به این بی ثباتی ها و همچنین دوره های کنونی بحران سرمایه داری ارائه می دهد که برای بسیاری از مردم عادی معقول به نظر می رسد؛ ولو اینکه، همچون مورد ترامپیسیم، عملاً آمیزه ای از سرمایه داری، ملی-گرایی نژادپرستانه و اقتدارگرایی ارائه دهد که در عمل، شکاف پیشین نخبگان - مردم را در نقاب عوام گرایی حفظ و تشدید سازد.^۱

۱. منابع:

1) Derrida, Jacques (1994), Specters of Marx: The State of the Debt, the Work of Mourning, and the New International, trans. Peggy Kamuf, New York & London: Routledge.

۲) کاس مودد: ک. رکالت والسر؛ مقدمه ای خیلی کوتاه بر پوپولیسم، ترجمه: احمد موثقی و حسن اعمامی، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۸، صص ۱۲۴، ۱۲۷.
 ۳) یان ورتز مولر؛ پوپولیسم چیست؟، ترجمه: بابک واحدی، (تهران: بیدگل، ۱۳۹۶)، ص ۱۴.
 ۴) پل تاگارت؛ پوپولیسم، ترجمه: حسن مرتضوی، (تهران: آشیان، ۱۳۸۵)، ص ۱۷۸.
 ۵) جورج لوسن، کالبدشکافی های جدید انقلاب، ترجمه: مهدی زیبایی، (تهران: نگاه معاصر، ۱۴۰۰)، صص ۳۶۵ - ۳۶۶.
 ۶) همان: ۳۷۰ - ۳۶۷.

نیستند بلکه جامعه را آلوده می سازند. (6) یعنی همان جامعه ی انداموار مبتنی بر همبستگی طبیعی در چارچوب ناسیونالیسم تنگ نظرانه ی پوپولیسم راست آمریکایی. در نتیجه، سازوکارهای نهادی مدیریت عقلانی جامعه و حفظ همبستگی اجتماعی تضعیف می شود.

□ سخن پایانی

پوپولیسم، در معنایی که مورد اشاره قرار گرفت، را می توان پاسخی به گرایش تکراری نظم لیبرال به سوی بحران دانست؛ جهانی شدن، علیرغم پیشرفت های حاصل از سرمایه داری، بی ثباتی هایی را در پی دارد که درآمدها و هویت ها را به یک اندازه به چالش می کشد. بنابراین، شیخ پوپولیسم همچنان بر سردمکراسی های لیبرال در مفهوم عام، و دموکراسی آمریکا در مفهوم

گیرد. این امر به سیاست «حاصل جمع جبری صفر» می انجامد که به عنوان یک «وضعیت اضطراری دائمی» تصور می گردد؛ ما بازنده ایم چون شما برنده اید. در مقابل، راه حل های پوپولیستی معمولاً به صورت ترکیبی از «حمایت گرایی» (به عنوان سنگری در برابر جهانی سازی) و «بومی-گرایی» (به مثابه واکنشی علیه تلقی تحقیرآمیز عقب ماندگی فرهنگی مردمان عادی در نظر احزاب چپ و راست میانه) ظاهر می شود. به بیان دیگر، به انکار نتولیبالیسم / جهان گرایی از یک طرف و تنوع فرهنگی از طرف دیگر، به نفع «ملی گرایی عوامانه» روی می آورند. هر دو وجه باعث ایجاد خصومت گاه نژادپرستانه - نسبت به مهاجران می گردد؛ با این استدلال که: مهاجران صرفاً موجب اشغال «ما» و کاهش دستمزدهای «ما»